



# دفتر فرزانیگی را گاو خورد



محسن کدیور

۲ مهر ۱۴۰۳

**پیش‌گفتار:** اخراج اساتید مستقل و دگراندیش از چرخه آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران همزاد و ظاهراً از لوازم این نظام است. من نه اولین و نه آخرین استاد اخراجی بوده‌ام. این یادداشت کوتاه، مستندی درباره اخراجم از مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و انفصال دائم از خدمات دولتی بدون تشکیل دادگاه صالحه «بدون شرح و تحلیل» است. عاملان این حکم غیرقانونی هم‌چنان «بالاترین» مقامات قضایی، قانون‌گذاری و آموزش عالی و «کمی بالاتر!» را در اختیار دارند. لذا چه جایی برای شکایت دنیوی، جز افکار عمومی؟ حاکمیت قانون دقیقاً یعنی همین!

جزء اخیر علت تامه اخراج، انتشار دو مقاله در نقد رهبری بود. اتهام‌نامه‌های رئیس هیأت بدوی انتظامی وزارت علوم «چهار روز بعد از انقضای مهلت دفاع» برایم ارسال شد! خبر اخراجم از مؤسسه «دو ماه قبل از صدور!» منتشر شد. غلام‌رضا اعوانی رئیس مؤسسه حاضر به امضای حکم اخراجم نشد. کامران دانشجو وزیر وقت علوم مأموریت ناتمام برادرش فرهاد دانشجو را تکمیل کرد. اعوانی استاد مستقل و چهره ماندگار فلسفه کشور سریعاً عزل، و عبدالحسین خسروپناه از شاگردان محمدتقی مصباح یزدی و طلبه جبهه پایداری به ریاست مؤسسه منصوب شد. رئیس جدید ۱۱ روز بعد حکم آماده «اخراج از مؤسسه و انفصال دائم مرا از خدمات دولتی» امضا کرد. او اکنون «دبیر شورای عالی غیرقانونی انقلاب فرهنگی» است، و مؤسسه هم تبدیل به شعبه تهران «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی» قم شده است. جز این باید باشد؟! همه چیزمان به همه چیزمان می‌آید!

این یادداشت به درخواست یک نشریه کاغذی، و به افق مطبوعات داخل کشور نوشته شد، یعنی نویسنده از ابتدا کلی «خودسانسوری» کرد، تا امکان انتشار داشته باشد. سردبیر پیشنهاد حذف ۲۷۲ کلمه داد، با حذف ۲۳۴ کلمه آن موافقت و جای دو کلمه کلیدی را هم نقطه‌چین کردم. مطلع شدم که یادداشت با همین مقدار حذف از تأیید مدیرمسئول مجله گذشته و زیر چاپ رفته است. خوشحال شدم. بعد از آن دیگر مجله تماسش را قطع کرد. خبر انتشار شماره جدید مجله را در اینترنت دیدم. وقتی یادداشت منتشرشده را رؤیت کردم، دیدم به «تیر غیب» مبتلا شده است!

در انتهای یادداشت آمده بود: «توضیح: این مطلب به دلیل پاره‌ای مصالح که بی‌شک آقای کدیور و مخاطبان محترم آن‌را درک می‌کنند، در پاره‌ای موارد مورد اصلاح و حذف قرار گرفته است.» توضیحی که مختص همین یادداشت بود. فهمیدم خطوط قرمز چقدر بعد از خروجم از کشور توسعه یافته است. در هر چیزی پس‌رفت داشته‌ایم بحمدالله در این مورد کلی پیش‌رفت کرده‌ایم! وقتی متن منتشرشده را با آخرین نسخه‌ای که قرار شده بود مجله منتشر کند، مطابقت کردم، دیدم متأسفانه ۵۴۶ کلمه دیگر از آن حذف شده، آن هم کلماتی که بدون آنها یادداشت «شیر بی یال و دم و اشکم» شده است.

البته باید به همین میزان هم خدا را شکر و از ماهنامهٔ محترم تجربه صمیمانه تشکر کنم که بالاخره «برای نخستین بار بعد از پانزده سال» یادداشتی از مرا در یک مجلهٔ کاغذی در وطنم منتشر کرد، آن هم روایت اخراج. البته مقامات عالی‌تر ارشاد فرموده‌اند: «نویسندهٔ ممنوع‌القلم نداریم.» بر منکرش لعنت! به مخاطرات انتشار مطلبی از این قلم ولو با حذف یک چهارم آن (۷۸۰ کلمه) واقفم، و از مجله نباید گلایه‌ای داشته باشم، و گلایه‌ای هم ندارم. شکایت از آن «جای دیگر» هم ظاهراً فریادرس زمینی ندارد!

در هر حال، مشخصات یادداشت منتشر شده این است: تجربه (ماه نامهٔ فرهنگی، اجتماعی، ادبی، هنری و معلومات عمومی)، سال بیستم، دورهٔ جدید، شماره ۳۳، شماره پیاپی ۱۸۳، شهریور ۱۴۰۳، ص ۱۳۱-۱۲۹. موارد حذف اولیه (با اطلاع نویسنده) با علامت { }، و موارد حذف ثانویه (بدون اطلاع نویسنده) با علامت [ ] مشخص شده‌اند. «متن کامل (بدون سانسور)» این یادداشت کوتاه به قرار زیر است.

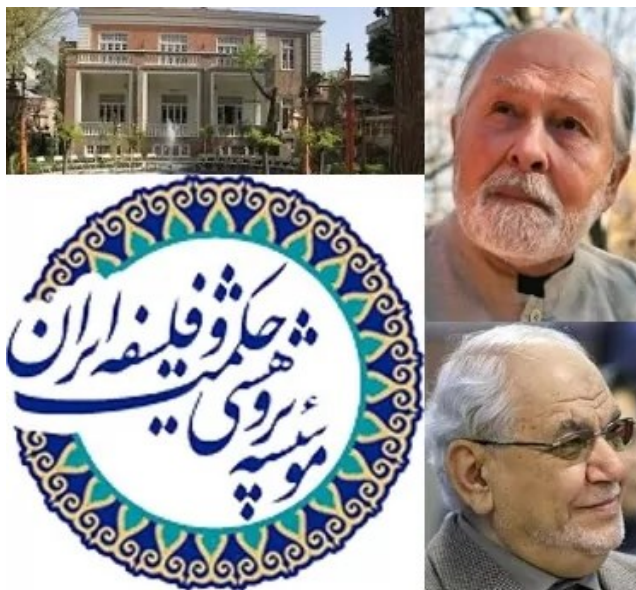


### روایت یک آغاز و پایان پرمحنت در مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران این یعنی حاکمیتِ قانون!

محسن کدیور

استادتمام پژوهشی در گروه علوم دینی دانشگاه دوک آمریکا  
قضیهٔ حضور کوتاهم در مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران در واپسین سال اقامت در ایران، اخراج از چرخهٔ آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران و انفصال دائم از خدمات دولتی را تاکنون منتشر نکرده بودم. به درخواست نشریهٔ محترم «تجربه» برای مشارکت در پروندهٔ «پنجاهمین سال تأسیس مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران» این مختصر ارائه می‌شود. امیدوارم با کمترین مقدار حذف و نقطه چین امکان انتشار داشته باشد. [این یادداشت بخشی از تاریخ معاصر، و صفحه‌ای از شیوهٔ مواجههٔ حاکمیت با یکی شهروندان دگراندیش خود است که از آن به پدیدهٔ فرار مغزها تعبیر می‌شود. در مراحل مختلف این حذف، اخراج و انفصال، در کنار معرفی برخی از «مأموران غیرمعذور» از اساتیدی یاد می‌شود که شرافت حرفه‌ای خود را زیر پا نگذاشتند و روسفیدان تاریخند.]

## از تربیت مدرس به مؤسسه



به‌عنوان یکی از دوستداران حکمت و فلسفه از زمانی که به‌یاد دارم به انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران (بعدها مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران)، مجله جاویدان‌خرد، مؤسس و دست‌اندرکاران آن نظر مساعدی داشتم. آشنایی نزدیک من با غلام‌رضا اعوانی به سال ۱۳۶۹ بازمی‌گردد. من در دروس فلسفه جدید ۲ و ۳ در مرکز تربیت مدرس دارالشفای (امروز دانشگاه قم) در مقطع کارشناسی ارشد در دو نیم‌سال تحصیلی دانشجوی ایشان بودم و او حق استادی بر من دارد. علاوه بر آن، اعوانی استاد مشاور رساله دکتری من با عنوان «تحلیل انتقادی آراء ابتکاری آقاعلی مدرس در حکمت متعالیه» در دانشگاه تربیت مدرس (تاریخ دفاع: ۳۱ شهریور ۱۳۷۸) بوده است.

زمانی که استادیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه تربیت مدرس بودم، به دعوت اعوانی در آذر ۱۳۸۳ در «سمینار کانت» مقاله «[آشنایی ایرانیان با کانت](#)» را در مؤسسه قرائت کردم. (مجموعه مقالات علمی پژوهشی سمینار کانت: مطالعات انتقادی در فلسفه کانت، ویراستار ضیاء موحد تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۶، ص ۶۷-۱۰۰) و نیز در «همایش عرفان، اسلام و ایران» (بزرگداشت شیخ شهاب‌الدین سهروردی) که توسط مؤسسه با همکاری دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۸۳ برگزار شد، مقاله «[سهروردی و عشق](#)» را قرائت کردم (مجموعه مقالات همایش، گردآوری و تدوین شهرام پازوکی، تهران: انتشارات حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۵۶-۴۳). از مهر ۱۳۸۴ عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران شدم که مستقل از مؤسسه است و انجمن صنفی اساتید فلسفه محسوب می‌شود. در فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵ درس «رهیافت‌های فلسفی در دوران اسلامی» را در مؤسسه برگزار کردم شامل رهیافت مشائی، رهیافت اشراقی و نوافلاطونی دوران اسلامی، و رهیافت حکمت متعالیه.

با ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، محمدمهدی زاهدی، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری شد. وی در شهریور ۱۳۸۴ فرهاد دانشجو را به ریاست دانشگاه تربیت مدرس منصوب کرد. دانشجو نیز در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۵ رضا اکبری‌ان، استادیار گروه فلسفه را به‌عنوان رئیس دانشکده علوم انسانی منصوب کرد. از همان ایام روزهای دشوار

من در دانشگاه تربیت مدرس آغاز شد. فشارها و محدودیت‌ها به دلیل انتشار کتب و مقالات، و ایراد سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های من خارج از دانشگاه بود [و مشخصاً در دو محور خلاصه می‌شد: نقد فقیه‌سالاری بر اساس دیدگاه اکثریت فقهای شیعه، و مطرح کردن تلقی اولیه اسلام شیعی از اصل امامت. می‌گفتند کسی که چنین افکاری دارد مجاز به تدریس فلسفه و متافیزیک نیست!] اگر می‌خواهد بماند، با ابراز انزجار کتبی از آن‌چه نوشته و گفته، و پیشه کردن سکوت، البته می‌تواند بماند. (اعتماد ملی، شرق و هم‌میهن، ۵ تیر ۱۳۸۶) می‌پنداشتم قانون اساسی برای عمل کردن است، و مذبحخانه به فصل حقوق ملت و اصول آزادی بیان، ممنوعیت تفتیش عقاید و تجسس آن تمسک می‌کردم («آزادی بیان هم حق مسلم ماست»، سرمقاله روزنامه آینده نو، به قلم من، ۹ آبان ۱۳۸۵). به مجرد شکایت رسمی این‌جانب از رؤسای دانشگاه و دانشکده به هیأت انتظامی اعضای هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس، خبر قبول استعفای صادق آئینه‌وند (خدایش رحمت کناد) و محمدتقی احمدی، رئیس و نایب‌رئیس هیأت مزبور منتشر شد! و حسن مسلمی نائینی، فرمانده سابق بسیج اساتید به سمت رئیس هیأت انتظامی هیأت مذکور منصوب شد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

زوج اکبریان - دانشجوی همراه با مسلمی نائینی و کمک دیگر اعضای گروه فلسفه (محمد سعیدی‌مهر، لطف‌الله نبوی، و سید محمدعلی حجتی) عزم خود را بر اخراج این «عنصر نامطلوب» جزم کرده بودند. من در نامه مورخ ۸ اسفند ۱۳۸۵ به اعوانی رئیس انجمن حکمت و فلسفه ایران برای «حقوق حقوق آکادمیک خود و تضمین امنیت شغلی در مقابل روند حذف از گردونه آموزش عالی کشور» استمداد کردم. بعد از فراز و فرود فراوان - که مجال بازکردنش نیست -، با اعلام نیاز رسمی اعوانی - رئیس مؤسسه - به خدمات این‌جانب در کلان‌پروژه ابن‌سینا، بافته‌های اولیاء دانشگاه تربیت مدرس برای اخراج من از دانشگاه و انفصال دائم از خدمات دولتی - حداقل به طور موقت - رشته شد، و من در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۸۶ رسماً به مؤسسه منتقل و در حقیقت از تربیت مدرس پرتاب شدم.

### در مؤسسه

جمهوری اسلامی ایران  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

تاریخ: ۱۳۸۶  
شماره: ۱۱۱۱۱۱۱۱

«بلاغ انعام»

جناب آقای محسن کدیور  
اعلام هیات علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

با عنایت به گزارش شماره ۱۳۵۴/۷۱۱ مورخ ۸۸۶۳/۳۳ مدیر کل محترم دفتر مرکزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مبنی بر انتشار مقاله نویسنده استوار به مسئولین ارشد کشور به عنوان تجدید در مسجد شرف

بیانیه سوم زائویه ۲۰۱۰ بر علیه ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی

داشتن سابقه محکومیت در دادمرای ویژه روحانیت که توسط مدیر کل تعیین صلاحیت و اسناد وزارت اطلاعات تایید شده است، پرونده شما به اتهام ارتکاب اعمال خلاف مصالح نظام جمهوری اسلامی منطبق با بند ۱۶ ماده ۲ قانون مقررات انتظامی در هیات مرکزی بندهی انتظامی مطرح است لذا مقتضی است طرف مدت ۱۰ روز پس از رویت این برگه لایحه دفاعیه خود را به استناد مدارک و مستندات به این هیات به نشانی تهران، شهرک قدس، میدان صنعت خیابان خوردهن، خیابان هرمان، نبش خیابان پیروزان جنوبی طبقه ۲ دفتر هماهنگی رسیدگی به تخلفات اناری و انتظامی اعضای هیات علمی وزارت ارائه نمایید و در غیراین صورت طبق ماده ۱۵ آیین نامه اجرایی قانون مقررات انتظامی به تخلف شما رسیدگی خواهد شد. ا.ع

سیامک رشاد پیکر  
رئیس هیات مرکزی  
بندهی انتظامی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

آنچه پای مرا به مؤسسه و کلان پروژۀ ابن سینا کشاند، ظاهراً این مقاله پانزده سال قبلم بود: «فهرست آثار ابن سینا»، مجله معارف، دوره نهم، شماره ۲، مرداد-آبان ۱۳۷۱، ص ۷۸-۱۱۰ (بعداً با عنوان «کتاب‌شناسی ابن سینا»، در کتاب دفتر عقل، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۲۸۶-۲۴۹). ابن سینا را «نماد خرد ایرانی» می دانستم («ابن سینا، نماد عقلانیت ایرانی»، مصاحبه با منیر پنج‌تنی، حکیم هزاره‌ها: ویژه نامه پاسداشت هزاره وفات شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا، ۱۳۸۶/۵/۳۱، همدان، ص ۳۹-۳۴). آن روز سر سفره این حکیم بزرگ نشستیم و خود را وقف کلان‌پروژۀ ابن سینای استادم کردم. فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی‌ام خارج از ساعات اداری البته کماکان در حد مقدور ادامه یافت.

تدریس‌های من از کلاس‌های موظف به کلاس‌های آزاد مؤسسه تحول یافت: «فلسفه فارابی (۱)» شامل تحلیل انتقادی کتاب‌های احصاء العلوم، کتاب المله، التنبیه علی سبیل السعادة، و تحصیل السعادة فارابی در نیمسال اول؛ و «فلسفه فارابی (۲)» شامل تحلیل انتقادی کتاب فصول منتزعه فارابی در نیمسال دوم تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۶. فایل صوتی اکثر جلسات این دروس در مؤسسه (اگر جمع نشده باشد!) و وبسایت این‌جانب در اختیار علاقه‌مندان است.

سه تحقیق پایان‌یافته من در مورد ابن سینا در مؤسسه عبارت بودند از: الف) «ابن سینا و طبقه‌بندی حکمت: تحلیل، تحقیق و تصحیح رسالۀ اقسام‌الحکمة ابن سینا»، (دوفصل‌نامه جاویدان‌خرد، سال پنجم، شماره اول، دوره جدید، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۵ تا ۱۳۷)؛ ب) «کتاب‌شناسی انتقادی ابن سینا: تحلیل، تحقیق و تصحیح رسالۀ سیرة الشیخ‌الرئیس و فهرست کتبه و ذکر احواله و تواریخه معروف به رسالۀ سرگذشت تالیف ابوعبیدعبدالواحد جوزجانی»، اسفند ۱۳۸۸. امیدوارم این تحقیق به زیور طبع آراسته شود. ج) تحقیق مادر در کلان‌پروژۀ ابن سینا با عنوان «اثرشناسی و نسخه‌شناسی آثار ابن سینا در ایران، و کتابشناسی ابن سینا در جهان» در خرداد ۱۳۹۰ به رئیس انجمن فلسفه و حکمت تحویل داده شد. علاوه بر آن تحقیق «کتابشناسی جامع فلسفه در ایران (بر اساس نسخ خطی)»، در ده جلد زیر نظر من با تعدادی دستیار به فرجام رسید. سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۶ در مؤسسه برایم سالی پرکار بود. لازم است علاوه بر رئیس مؤسسه، از شهین‌اعوانی، معاون پژوهشی مؤسسه که در فراهم آوردن فضای مناسب پژوهشی دل‌سوزانه خدمت می‌کرد یاد کنم. آن سال من به‌رتبه دانشجویی ارتقا پیدا کردم (۶ مهر ۱۳۸۷).

به دعوت‌اعوانی در سمینار «آن‌ها که می‌اندیشند: بزرگ‌داشت سیدحسین نصر» با عنوان «نصر و روشنفکری دینی» در دانشکده فنی دانشگاه تهران در تاریخ ۱۵ اریب‌هشت ۱۳۸۷ سخنرانی کردم: «نصر مایه مباهات ایران، اسلام و تشیع در جهان معاصر است. حسنات فراوانش بر سیئات معدودش افزونی دارد، و چه کسی است که لغزشی نداشته باشد؟ غفر الله لنا وله». (مجله شهروند امروز، شماره ۴۶، اردیبهشت ۱۳۸۷) شرح نخستین ملاقاتم با نصر در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۸۷ در دانشگاه جرج واشینگتن - که سه ساعت به طول انجامید - را به زمان دیگر موکول می‌کنم.

## اخراج از مؤسسه

۱۷- شرح حکم:

۱- به استناد رأی شماره ۹۰/۱ مورخ ۹۰/۲/۲۱ هیئت مرکزی بدوی انتظامی اعضای هیئت علمی و با توجه به سپری شدن مدت دو ماه از تاریخ ابلاغ رأی و عدم ارائه درخواست برای پژوهش در مهلت پیش بینی شده رأی مزبور مبنی بر اخراج از مؤسسه و انفصال از خدمات دولتی در مورد شما اجرا و بدینوسیله رابطه استخدامی جناب عالی با مؤسسه قطع می گردد.



۱۸- حقوق، مزایا و فوق العاده‌های مندرج در این حکم جمعاً به مبلغ (به حروف): \* ریال پس از وضع گسور قانونی از اعتبار مربوط قابل پرداخت است.

۱۹- تاریخ اجرای حکم: ۹۰/۵/۲۲      ۲۰- تاریخ صدور حکم: ۸/۸/۹۰

۲۱- نام و نام خانوادگی مقام مسئول:

دکتر عبدالحسین خسرو پناه  
 امضاء  
 عنوان پست سازمانی: رئیس مؤسسه

اگرچه در داخل مؤسسه محیطی روان برای پژوهش و کار علمی فراهم بود، اما فضای جامعه به تدریج برای من تنگ و تنگ‌تر می‌شد. سخنرانی «بازشناسی حق عقل، شرط لازم سازگاری دین و حقوق بشر» مورخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۶ در «همایش دین و حقوق بشر» دانشگاه مفید قم با تهدید جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ساعاتی قبل از برگزاری لغو شد. فراتر از محدودیت سخنرانی خارج از تهران، از برگزاری نماز عید فطر (در هنرستان کارآموز، ۲۱ مهر ۱۳۸۶) و نماز عید قربان (در حسینیه ارشاد، ۳۰ آذر ۱۳۸۶) به امامت من در تهران هم ممانعت به عمل آمد. مثل روز برایم روشن بود که خبرهایی در راه است! و از ما بهتران مطمئناً حضور مرا در مؤسسه تحمل نخواهند کرد.

طبیعی بود که در چنین شرایطی دعوت گروه مطالعات دینی دانشگاه ویرجینیا برای تدریس یک‌ساله در آن دانشگاه را بپذیرم. برای اخذ ویزای آمریکا اقدامات مقدماتی را انجام دادم. وقتی برای اخذ ویزا عازم دوی بودم، در فرودگاه امام خمینی پاسپورتم بدون اعلام قبلی ضبط شد، و متوجه شدم ممنوع‌الخروج هستم. برای پیگیری از علت ممنوع‌الخروجی به دادسرای ویژه روحانیت (صادرکننده حکم ممنوع‌الخروجی مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۸۵) که فراموش فرموده بودند به متهم ابلاغ بفرمایند) راهنمایی شدم. این همان آشی بود که اولیاء تربیت مدرس سفارش داده بودند. ادر آن زمان محمد سلیمی - همان قاضی‌ای که مرا در سال ۱۳۷۷ به هجده‌ماه زندان محکوم کرده بود - دادستان دادگاه ویژه روحانیت بود، و جعفر قدیانی، دادستان ویژه روحانیت تهران. از نقل آن چه قدیانی گفت

و پاسخ شنید - به علت محدودیت جا و علل دیگر! - با وجود ارتباط وثیقش با موضوع می‌گذرم. قدیانی اکنون رئیس دادگاه عالی و دادستان انتظامی قضات است.]

[بالآخره در شعبه ششم دادرسی ویژه روحانیت تهران توسط حمید کرمی، سه جلسه مجموعاً به مدت بیست ساعت بازجویی شدم. به گفته وی دو پرونده با دو اتهام مکرر «تبلیغ علیه نظام و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» یکی با شکایت دادستان ویژه روحانیت در سال ۱۳۸۲ و دیگری با شکایت وزیر اطلاعات در سال ۱۳۸۶ مطرح است. در دو تاریخ مذکور یک نفر در این دو مقام مسئولیت داشته است: {غلامحسین محسنی اژه‌ای} فردی که همه کاره پرونده محکومیت من به هجده ماه زندان در سال ۱۳۷۷ بود. {و اینک رئیس قوه قضائیه است.} مستندات هر دو شکایت سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و بیانیه‌های من بعد از آزادی از زندان قبلی بود. همانند نوبت قبل به اتهام تبلیغ علیه نظام و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و توهین به مقامات عالی‌مقام مجرم شناخته شدم. اما این بار توقیف نشدم، و به صدور قرار تأمین و تودیع وجه التزام اکتفا شد.] دادستان ویژه روحانیت تهران گفت چون قضیه را رسانه‌ای نکردید حکم ممنوع‌الخروجی شما لغو و گذرنامه شما مسترد خواهد شد، دقیقاً بعد از پنج ماه دوندگی گذرنامه بازگردانده شد. به وضوح به من فهمانده شد که بدون سکوت و مماشات تحمل نمی‌شوم و بازگرداندن گذرنامه برای این است که از شر این عنصر نامطلوب خلاص شوند. دانشگاه ویرجینا و مؤسسه را در جریان گذاشتم. دانشگاه همکاری کرد، اما مؤسسه با رفتن من در آن زمان موافق نبود. عملاً سفر مطالعاتی به نیم‌سال بعد موکول شد.

گروه مطالعات دینی دانشگاه ویرجینا دعوت خود را برای سال تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۸۷ تجدید کرد. مؤسسه در نهایت با مرخصی استحقاقی (از ۱۱ شهریور تا ۱۰ دی ۱۳۸۷)، و مجموعاً ۱۵۴ روز مرخصی بدون حقوق (از ۱۱ دی ۱۳۸۷ تا ۱۲ خرداد ۱۳۸۸) موافقت کرد و تصمیم‌گیری درباره تئمه تقاضای مرخصی بدون حقوق مرا به موافقت وزیر علوم موکول کرد. من در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۸۷ همراه با همسر و دخترم از فرودگاه امام خمینی عازم آمریکا شدم، تبعید خودخواسته و آغاز غربت غربیه. به محض ورود، تدریس در دانشگاه ویرجینا در شارلوتسویل را شروع کردم.

از آن سو، در زمان برگزاری دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۸، سید محمدصادق محصولی، وزیر کشور و کامران دانشجو (برادر بزرگتر فرهاد دانشجوی سابق‌الذکر) قائم‌مقام وزیر و رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور بود. بعد از اعلام نتایج توسط ستاد انتخابات، افکار عمومی آن را نپذیرفت. من در این زمینه چند یادداشت منتشر کرده، چند سخنرانی کردم، که جای ذکرش این جا نیست. در حال کامران دانشجو [بعد از انجام مأموریت محوله] در وزارت کشور، در دولت دوم محمود احمدی نژاد ارتقای مقام پیدا کرد و در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۸۸ به‌عنوان وزیر علوم مشغول شد.

در پاسخ ۷ مهر ۱۳۸۸ رئیس مؤسسه به‌نامۀ تقاضای تمدید مرخصی من، ایشان نوشت: «پرونده شما توسط وزارت متبوع مطالبه و در اختیار آن وزارت قرار گرفته است.» یعنی دیگر کاری از دست من ساخته نیست. در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۸۹ اسکن دو نامه در ضمن سه ایمیل از ریاست مؤسسه دریافت کردم. هر دو نامه مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۸۹ با شماره واحد ۱۱۱/۲۵۶۶۷/م به امضای سیامک ره‌پیک، رئیس هیأت بدوی انتظامی وزارت



علوم، تحقیقات و فناوری بود. {نامه اول: «با عنایت به گزارش شماره ۱۱۴۵۶/۷/م مورخ ۸۸/۶/۳ مدیر کل محترم دفتر مرکزی حراست وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مبنی بر انتشار مقاله توهین آمیز به مسئولین ارشد کشور به عنوان «تنفیذ در مسجد ضرار» [۱۳ مرداد ۱۳۸۸ و] بیانیۀ [خواست‌های بهینۀ جنبش سبز] سوم ژانویه ۲۰۱۰ [۱۳ دی ۱۳۸۸] بر علیه ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی، [و] داشتن سابقه محکومیت در دادسرای ویژه روحانیت که توسط مدیرکل تعیین صلاحیت و اسناد وزارت اطلاعات تأیید شده است} [پروندۀ شما به اتهام ارتکاب اعمال خلاف مصالح نظام جمهوری اسلامی منطبق با بند ۱۶ ماده ۷ قانون مقررات انتظامی در هیأت مرکزی بدوی انتظامی مطرح است. لذا مقتضی است ظرف ۱۰ روز پس از رویت این برگه لایحه دفاعیۀ خود را به انضمام مدارک و مستندات به این هیأت به نشانی --- ارائه نمائید، و در غیر این صورت طبق ماده ۱۵ آیین‌نامه اجرایی قانون مقررات انتظامی به تخلف شما رسیدگی خواهد شد.}]

در نامه دوم آمده بود «با عنایت به گزارش شماره --- مورخ ۸۸/۸/۱ رئیس محترم مؤسسۀ پژوهشی حکمت و فلسفۀ ایران مبنی بر عدم حضور جنابعالی در محل خدمت از تاریخ ۸۸/۴/۳۱ (اتمام مرخصی بدون حقوق) بدلیل اشتغال به فعالیتهای آموزشی و پژوهشی در خارج از کشور، پروندۀ شما به اتهام غیبت غیر موجه منطبق با بند ۱ ماده ۷ قانون مقررات انتظامی اعضای هیأت علمی در هیأت مرکزی بدوی انتظامی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مطرح است.» نیمۀ دوم نامه عین نامه قبلی است. سیامک ره‌پیک، رئیس اسبق و از بنیان‌گذاران پژوهشکده مطالعات راهبردی (متعلق به وزارت اطلاعات)، از ۲۶ تیر ۱۳۸۹ از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به عنوان عضو حقوق‌دان شورای نگهبان انتخاب شد و از مرداد ۱۳۹۹، قائم مقام دبیر شورای نگهبان است.

{مدرک اتهام نخست اگر توهین محسوب شود آن هم با چنین مجازات شدیدی، پس بدون تعارف باید فاتحه عهدنامه مالک اشتر، نهج‌البلاغه و تعالیم علوی را خواند. مدرک اتهام دوم چیزی جز امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت به ائمه مسلمین نیست. اگر عمل به این وظایف دینی جرم است، و علی‌السلام السلام! هر دو مدرک اتهام در وبسایت نویسنده در دسترس است.}

{بلافاصله به رئیس مؤسسه این‌گونه پاسخ دادم: «بی‌شک این‌گونه برخوردها به جذب بیشتر خادمان فرهنگ ایران منجر خواهد شد و ورقی دیگر به کارنامه زرین جمهوری اسلامی در عرصۀ دانش‌دوستی و آزادی خواهد افزود. در هر دو اتهام‌نامه مرحمتی تصریح شده است که "ظرف مدت ده‌روز پس از رویت این برگه لایحه دفاعیۀ خود را ارائه نمائید". با توجه به اینکه این دو اتهام‌نامه دقیقاً دو هفته بعد از صدور، توسط ریاست محترم مؤسسه به این‌جانب ابلاغ شده است، آیا زمانی برای تقدیم دفاعیه باقی مانده است؟! و اصولاً این "عشرۀ کامله" از کی محاسبه می‌شود؟» پاسخی داده نشد. احتمالاً همان زمان به دست ایشان رسانده بودند.}

در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۹۰ نخست جوان‌آنلاین {یکی از روزنامه‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی} در خبری کوتاه نوشت: «محسن کدیور از اعضای اتاق فکر حلقۀ لندن‌نشین [!] فرقه سبز از هیئت علمی انجمن حکمت و فلسفه منفک شد.» چهارساعت بعد جهان‌نیوز (متعلق به علیرضا زاکانی، شهردار فعلی تهران) در متنی مفصل‌تر نوشت: «با اقدام دیر هنگام انجمن حکمت و فلسفه، محسن کدیور آخرین پست خود در جمهوری اسلامی را از دست داد.» شش‌ساعت بعد خبرآنلاین (یکی دیگر از خبرگزاری‌های اصول‌گرا) در متنی مفصل نوشت: «محسن

کدیور از هیئت علمی انجمن حکمت و فلسفه برکنار شد.» من در ایمیل به رئیس مؤسسه اطلاع دادم که چنین حکمی هنوز به این جانب ابلاغ نشده است. در ایمیل مورخ ۱۷ خرداد ۱۳۹۰ به رئیس مؤسسه نوشتم: «پس از انتشار عمومی خبر اخراج این جانب از آن مؤسسه و انفصال خدمت دائم در سه پایگاه خبری رسمی نزدیک به حکومت، امروز سه‌شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۹۰ فرزندم برای دریافت حکم مذکور به معاون محترم اداری مالی مؤسسه مراجعه کرد، اما نامبرده از تسلیم حکم به وی امتناع کرده است. در حالی که خبر این حکم تاریخی قبل از ابلاغ و قطعیت با شرح و تفصیل آکنده از تهمت و افترا منتشر شده است.» من آن زمان نمی‌دانستم که اعوانی هرگز چنین حکم فرمایشی را امضا نکرده است!

بعد از بیست‌وشش سال ادارهٔ موفق مؤسسه، در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۹۰ غلام‌رضا اعوانی با فکس کامران دانشجو وزیر علوم از ریاست مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برکنار شد، و عبدالحسین خسروپناه به ریاست مؤسسه مذکور منصوب شد. خبرگزاری فارس {متعلق به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی} دو روز بعد در یادداشتی ضمن استقبال از «تغییر ریاست مؤسسه حکمت و فلسفه و اسلامی‌سازی علوم انسانی» نوشت: «یکی از نقدهای اصلی بر دوران مدیریت دکتر اعوانی این است که این مؤسسه پژوهشی و هیئت علمی‌اش اساساً تعهدی به ترویج گفتمان انقلاب اسلامی نداشته بلکه گاه خلاف ادبیات و گفتمان انقلاب اسلامی قدم بر می‌داشتند و گاه حیاط خلوت اساتید فلسفه اپوزوسیون شده بود، چنانچه دیده شد که عبدالکریم سروش پس از جدایی‌اش از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به عضویت این پژوهشگاه درآمد و همچنین محسن کدیور که پس دانشگاه تربیت مدرس به حلقهٔ اعضای هیئت علمی پیوست و هر دو با نام و نان جمهوری اسلامی ارتزاق می‌کردند [۱] و علیه آن سخن می‌گفتند و سخن از عدم آزادی بیان می‌راندند و هر دو نیز به بهانهٔ فرصت مطالعاتی از جمهوری اسلامی بورسیه گرفته [۲] و تا مدت‌ها در خارج کشور از بیت‌المال ارتزاق کرده [۳] و علیه انقلاب اسلامی سخن‌پراکنی و قلم فرسایی کردند.» بین‌السطور همین گزارش مفتریانه گویای همه چیز است.

کم‌تر از یک‌ماه بعد، اسکن حکم ذیل به امضای عبدالحسین خسروپناه، رئیس جدید مؤسسه به دانشیار پژوهشی رسمی قطعی پایهٔ ۱۴ ایمیل شد: «نوع حکم: اخراج و انفصال دائم از خدمات دولتی؛ شرح حکم: به استناد رأی شمارهٔ ۹۰/۱ مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۱ هیأت مرکزی بدوی انتظامی اعضای هیأت علمی و با توجه به سپری شدن مدت ۲ ماه از تاریخ ابلاغ رأی و عدم درخواست برای پژوهش در مهلت پیش‌بینی‌شده، رأی مزبور مبنی بر اخراج از مؤسسه و انفصال دائم از خدمات دولتی در مورد شما اجرا و بدین‌وسیله رابطهٔ استخدامی جنابعالی با مؤسسه قطع می‌گردد. تاریخ اجرای حکم: ۹۰/۵/۲۲، تاریخ صدور حکم ۹۰/۶/۸، شمارهٔ حکم ۱۱۹۲، مقام مسئول عبدالحسین خسروپناه رئیس مؤسسه.» این یعنی حاکمیت قانون!

من اکنون شانزدهمین سال حضورم در گروه مطالعات دینی دانشگاه دوک را می‌گذرانم. لوح سپاس رئیس دانشگاه دوک را با حکم رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران مقایسه کنید تا راز پیشرفت علمی آن‌ها و راز پسرفت این‌ها را لمس کنید. افسوس من این است که دانشجویان هم‌وطنم از شرکت در کلاس‌هایم محرومند.

[۲۷ شهریور ۱۳۸۹ به استادام - رئیس مؤسسه - نوشته بودم: «تاریخ آموزش عالی ایران هنوز به استقلال رأی زنده‌یاد دکتر علی‌اکبر سیاسی نخستین رئیس دانشگاه تهران در مقابل ارادهٔ غیرقانونی مقام سلطنت - دالّ بر

اخراج یازده استادی که بر ضد قرارداد کنسرسیوم اعلامیه امضا کرده بودند از جمله زنده‌یادان مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی - مفتخر است. چنین کنند بزرگان.» خوشحالم که غلامرضا اعوانی بزرگی کرد و نگذاشت این لکۀ ننگ بر دامانش بنشیند. زبان حال من دربارهٔ صادرکنندگان حکم مفتضح اخراج و انفصال - بدون ارجاع به دادگاه صالحه - اشعار نغز صدرالمتألهین شیرازی است:

«دفتر فرزانگی را گاو خورد/ خانهٔ عقل و خرد را آب بُرد  
داد از این کاسدقماشی‌ها بسی/ داد از این حق‌ناشناسی‌ها بسی  
بر حکیمان ابلهان محنت فزا/ بر سلیمان دیو و دد فرمان‌روا.»



[kadivar.com](http://kadivar.com)

<https://kadivar.com/21509/>  
[kadivar.mohsen59@gmail.com](mailto:kadivar.mohsen59@gmail.com)

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.